

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

آیه نفی سبیل

گفتگوی ما در ارتباط با این آیه به گفتار سوم یعنی مصداق شناسی سبیل و گونه شناسی مصداق ها رسید. اشاره کردم که در آیه نفی سبیل ادبیات تولید شده نسبتا خوبی داریم؛ اما برخی نکات که تا این جا من خبر دارم یا مطرح شده یا کمتر مطرح شده است. یکی از این ها، که از بحث های به روز هست و من مخصوصا برای شما عرض می کنم که برای شما یک روش شود. ما دوست داریم روش هایی که از درس ها ارائه می شود بیشتر مورد عنایت قرار گیرد. به نظر من از بحثهایی که در آیات الاحکام یا در قواعد فقهیه، باید دنبالش باشیم، همین بحث مصداق شناسی هاست. اما مصداق شناسی کور و چالش دار. در مورد سبیل با این که عرض می کنم مطلب سختی نیست با این که مهم است. سبیل در یک زمانی بیشتر سخت افزارانه بود؛ مثل این که کشور توسط کشور دیگری اشغال نظامی می شد. یا تحت تصرف او قرار می گرفت به طوری که کشور غالب صریحا عزل و نصب می کرد. اما امروزه تسلط نرم افزارانه است. گرچه الان به شکل نرمش هم مراتب دارد. یک زمانی به شکل احزاب وابسته بود، تاریخ احزاب را مطالعه کنید. ببینید کشورهای دیگر چقدر از طریق احزاب بر ایران حکومت داشتند؛ حزب توده در واقع حضور روسیه است در ایران. و به همین ترتیب برخی از احزاب دیگر حضور انگلیس هست حضور امریکا است. تربیت رجال سیاسی مطبوعات و فیلم... حتی به گونه دانش و علم. این که در بحث علوم انسانی نظرات متفاوتی است. برخی معتقدند این گزاره هایی که تحت عنوان علوم انسانی در دانشگاه های ما حضور دارد، این ها چون مبتنی بر مبانی و ارزش ها، و هنجارهای قدرت مسلط است، یک نوع سبیل است یک نوع تسلط آن هاست بر فرهنگ ما. و لذا برخی با علوم انسانی که الان هست، مخالف اند. بنده معتقدم در این جا هم مثل بسیاری از جاهای دیگر افراط و تفریط رخ داده است. نهادهایی که از آن جا آمده مثل بانک سفته، چک، مخالفت دارند، برخی هم معتقدند این ها دانش است، دانش هم مسلمان و کافر ندارد. اگر دنبالش باشیم این مباحث از جمله مباحث مصداق شناسی است منتها مصداق های کور و چالش دار... به نظر من، باید حدوسط را رعایت کنیم، واقعا دین ما، در علوم انسانی حرف دارد؛ شما ببینید این مقدار تاکید که ما روی لقمه حلال داریم، در بحث های روان شناسی متداول کجاست؟ این که نطفه یا شیر چگونه باشد، حتی وقت تلاقی زن و مرد چگونه باشد، آیا چنین مباحثی در علوم انسانی روز داریم؛ اما با این وجود ما نمی توانیم این ها را نادیده بگیریم. همین طور بروید جلو!... یا در اقتصاد اهمیتی که به انفاق داده می شود، بحث برکت، ما نمی توانیم انکار کنیم، اما کجای کار می آید، در آن چه از غرب می آید؛ اما یک عده ای هم هستند که نگاه تنگ نظرانه ای دارند و معتقدند دو ضربدر دو هم اسلامی و غیر اسلامی دارد!!!! یا موضع گیری هایی که می شود و درست نیست. به هر حال بسیاری از این علوم من الانسان للانسان است؛ این ها گزاره هایی است که باید علمی برخورد کرد و احساسی هم برخورد نکرد و...

در اسلام پیامبر از همان ابتدا مواظب بودند، و برخی جاهلان مسلمان غیر مواظب... شما پاورقی ص 453 را ببینید؛ خلیفه ثانی می گوید من نسخه ای را از یکی از اهل کتاب برای خود استنساخ کرده بودم، وقتی رسول خدا آن را دید، فرمود: این چیست؟ گفتم نسخه ای است که از اهل کتاب برگرفتم. تا بر دانش خود بیفزایم، رسول خدا به شدت خشمگین شد به حدی که اصحاب فریاد السلاح! السلاح! سر دادند... آن گاه رسول خدا فرمودند: من همه چیز را برای شما آوردم. ببینید این حرکت از کسی است که می گوید علم را بگیرد و لو از کافر... ولو از چین... هیچ کس نمی تواند بگوید پیامبر برای علم ارزش قائل نیست، اما بحث این است که این مصداق سبیل بود. در ص 454 به شبکه ای از ورود اهل کتاب بر مسلمانان و تسلط آنان اشاره کرده ام. تا سال دوازده هجری خبری خبری نیست، یعنی هنوز عمر بر سر کار نیامده است. و سال سیزدهم آغاز خلافت خلیفه

دوم است، که تا سال سی و پنجم هجرت که خلافت عثمان تمام می شود. این دوره ، دوره ای است که اهل کتاب ورود پیدا کرده اند به دیار مسلمانان و به نوعی سبیل فرهنگی پیدا کرده اند.....خلیفه ثانی به کعب الاحبار و به ابوهیره اجازه داده بود اجازه فعالیت فرهنگی داده بود. عثمان بن عفان اجازه داده بود هفته ای دو بار تمیم الداری قصه خوانی کند که برخی مواقع پیش از خطبه ها به بیان وعظ از طریق قصه به مسلمانان می پرداخت.

به نظرم مرحوم نراقی در مستند الشیعه نظر منفی داده اند نسبت به جریان قصه خوانی در حالی که این قصه خوانی، پشتش قصه است. این که امام علی علیه السلام قصاص را از مسجد بیرون کرد، این داستانی دارد؛ این پشتش سبیل فرهنگی بود و از یهود بود. و همین جا بود که اسرائیلیات به حوزه اسلام راه پیدا کرد. بعدا هم که سرچون مسیحی آمد، مسیحیات هم وارد شد. این ها گونه هایی است از سبیل، اتفاق نشمارید این که امام حسین را در کریلا شهید کنند! امام حسین! فرزند پیامبر!.....

به هر حال بحث سبیل به ما یاد داد که باید وسواس داشت؛ هم برای احیانا فقیهی که می خواهد فتوا دهد، هم برای حاکمانی که می خواهند بر مردم حکومت کنند؛ بیاورید ص 457 را ؛مبحث چهارم : مناسبات آیه با قواعد الزام آور و معاهدات...یک بحث روشی است. یکی از کارهایی که یک باحث باید حتما انجام دهد این که وقتی از یک قاعده یا دلیل عام، صحبت می کند، باید مناسباتش را با سایر قواعد بگوید....آیه نفی سبیل با ادله ناهمسو....ادله با عناوین اولی ....ادله با عناوین ثانوی.....در ص

458 ناهمسوی آیه با ادله واحکام اول...سوال این است که ما مگر اوفوا بالعقود را نداریم؛ مگر ....لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منکم...نداریم؛ مگر الناس مسلطون را نداریم؛ از آن طرف هم نفی سبیل....یک جا پیامبر می فرمایند: الناس مسلطون علی اموالهم....اما یک جای دیگر قرآن می فرماید: لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا...فرض کنید که من قراردادی را نوشتم البته مستلزم سبیل هست. سوال این است که کدام قضاوت گر می شود ؟

الناس....یا آیه نفی سبیل؛ شما ممکن است که ادعا کنید و بگویید معلوم است که آیه نفی سبیل می آید!! اما شیخ انصاری می گوید چنین مشخص هم نیست. شما ص 458 را ببینید....اما برخی ها هم گفته اند : آقای شیخ این چه حرفی است؛ بحث این است که الناس مسلطون باید در چارچوب دیگر خطوط قرمز باشد. یعنی خط قرمز را نقض نکند. میدانید که اگر حکومت پیدا کرد، نسبت عام و خاص من وجه هم که باشد، حاکم مقدم است. و معمولا بین حاکم و محکوم نسبت سنجی نمی بینند....اما بین

الناس مسلطون با لن يجعل....عام و خاص من وجه است. گاهی الناس مسلطون ربطی به نفی سبیل ندارد؛ و گاهی بحث نفی سبیل هست اما ربطی به تسلط ندارد؛ گاهی هم هر دو جمع می شوند و عام و خاص من وجه است. ولی حکومت باید دید با کیست. همینطور نمی توانیم بگوییم نفی سبیل حکومت دارد؛ حکومت قانون دارد. ص 459 را ببینید؛ اگر دلیلی عرفا مفسر دلیل دیگری باشد، یا این که ما چند عرف فهمیده بیاوریم، و بگوییم آقای عرف فهمیده ! پیغمبر ما فرموده اند: الناس مسلطون علی

اموالهم، قرآن ما فرموده لن يجعل الله اگر این ها جایی با هم درگیر شدند می گویم معلوم است....این لن يجعل الله تفسیر می کند...یعنی این جاتسلط نیست؛ به تعبیر دیگر گویا برای تسلط الناس، در مثل نفی سبیل، ضیق ذاتی دارد؛ سوال: آیا تسلط الناس، حرام را هم در بر می گیرد؛ چرا نمی گیرد؟ می گوید: ضیق ذاتی دارد. ....این هم ضیق ذاتی دارد؛ لذا ما معتقدیم، آیه نفی سبیل نسبت به احکام اولی، حکومت دارد؛ ولی نسبت به ادله ثانوی من این حرف را به راحتی نمی زنم. مثل این که کشور نیازمند

تکنولوژی پیشرفته است و بخواهیم که کشور را پیشرفت بدهیم نیازمند ارتباط با دیگر کشورها هستیم، در این ارتباط تسلط هم هست؛ ممکن است برخی تحمیلات را هم باید که بپذیریم. این جاست که باید اهم و مهم کرد. نباید زود تصمیم گرفت ولی سماجت ناموجه هم نباید داشت. ص 560 و 561 را ببینید. البته من به مناسبتی بحث تزاحم را آورده ام....میدانید که من و شما با کتابهایی بزرگ شده ایم با اساتیدی بالا آمده ایم در کلاسهای حضور داشته ایم، که گفته اند تعارض یک باب است و تزاحم هم

یک باب دیگری است. ما معتقدیم که تزاحم بر می گردد به تعارض. درست است که تزاحم از امتثال شروع می شود، اما به ناهمسویی ادله در جعل، بر میگردد. چون اگر هر دو اطلاق نداشته باشند که تزاحم نمی شود. که بگوییم بین وجوب نماز در دار غصبی با حرمت غصب در تزاحم است. من یا باید غصب کنم یا باید نماز بخوانم...قهرها در این موارد، ناهمسویی کشیده می شود به لسان دلیل. این مطلب در پاورقی ص 460 هست، خواستید مطالعه کنید.

تزاحم آیه با ادله احکام ثانوی؛ مخصوصا اوفوا بالعقود؛ ممکن است یک کشوری به یک معاهده ای پیوسته است؛ مثل کشور ما که به mpt پیوسته ایم. (منع اشاعه سلاح های کشتار جمعی) کتابی راجع به نظریات در این باره با عنوان «فقه هسته ای» نوشته

شده است. ممکن است زمانی کشور احساس کند که استقلالش به این معاهده وابسته است، سوال این است که آیا می تواند به راحتی از این معاهده خارج شود؟ مخصوصا با آنحدیث امام علی علیه السلام راجع به معاهدات.....ممکن است ذیل اوفوا بالعقود در کتاب آورده باشم.(در ص 465، اول صفحه، عنوان به روزی است؛ ناسازگاری سبیل منفی با معاهدات؛ و مبحث قبل از آن؛ امکان تخصیص مفاد آیه و قاعده نفی سبیل...آیا امکان تخصیص دارد؟ یا این که مصلحت هام است که تخصیص ندارد؟ به نظر ما، قابل تخصیص است. و قاعده اهم و مهم باید جاری شود.

**الحمد لله رب العالمین**